

مریم اکبری منفرد را آزاد کنید

گردآوری و تنظیم: آبان ۱۳۹۴



مریم اکبری منفرد

زادروز: ۴۰ ساله

بازداشت: دو روز پس از عاشورای ۱۳۸۸

اتهام: محاربه

حکم: ۱۵ سال زندان

زندان: اوین



مریم اکبری منفرد دو روز پس از عاشورای ۸۸ در منزل مسکونی اش بازداشت شد و بیش از ۶ سال است که بدون مرخصی در زندان به سر می برد. **تهدید اعدام**

مریم اکبری منفرد به اتهام محاربه ابتدا به اعدام محکوم شد ولی پس از مدتی گفته شد به دلیل داشتن فرزند حکم وی تخفیف داده شده و به ۱۵ سال زندان محکوم گردید. وی به گفته همسرش زنی ۴۰ ساله و خانه دار است که به دلیل تماس تلفنی با اعضای خانواده اش که از اعضای سازمان مجاهدین می باشند بازداشت و زندانی شده است.

قاضی صلواتی صراحتاً به وی گفته که جور خواهر و برادرهایش را می کشد. برادر وی رضا اکبری منفرد هم در زندان گوهردشت زندانی می باشد.

دو برادر او در سالهای ۶۰ و ۶۳ به اتهام ارتباط و عضویت در سازمان مجاهدین اعدام و یک خواهر و یک برادر دیگرش در تابستان ۶۷ و در جریان قتل عام آن سال اعدام شده اند.

مریم اکبری منفرد دارای ۲ دختر می باشد که دختر کوچکترش در زمان دستگیری مادرش ۴ سال سن داشته است و سرپرست دختر خواهرش هم می باشد.

خانم اکبری منفرد در دادگاه اجازه تعیین وکیل نداشته و وکیل تسخیری برای وی تعیین کرده اند.

قبل از دولت روحانی فرزندان خانم اکبری منفرد هفته ای یکبار برای ملاقات با مادرشان می رفتند ولی پس از روی کار آمدن دولت روحانی این ملاقات تبدیل به دو هفته یکبار شده که زمان آن هم نیم ساعت بیشتر نمی باشد.

آقای جعفری؛ همسر خانم مریم اکبری منفرد می گوید زمانی که دخترش کنکور داشته کلی خواهش و التماس کرده ایم تا بگذارند مادرش را نیم ساعتی ببیند ولی این امکان برایشان مهیا نشده است.

مریم اکبری منفرد؛ سالهاست که اجازه تماس تلفنی هم با خانواده اش را ندارد. بر اساس قانون جمهوری اسلامی؛ هر زندانی که یک سوم حکمش را کشیده ماهی سه روز مرخصی دارد اما این قانون در مورد خانم اکبری منفرد اجرا نشده و این سالها را بدون مرخصی سپری کرده است.

وی که در زندان گوهردشت دوران محکومیت خود را می گذراند در اردیبهشت سال ۹۰ به همراه ۸ زن زندانی دیگر به زندان قرچک ورامین منتقل شد که در آنجا و پس از اعتراض به شرایط زندان و نوشتن نامه های متعدد به مراجع تقلید و مسئولین نظام و احمد شهید و گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد به بند زنان زندان اوین منتقل شد.

نامه مریم اکبری منفرد به گزارشگر ویژه سازمان ملل:

مریم اکبری منفرد در مرداد ۱۳۹۰ طی نامه یی به گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد، بخشی از ستمهای روا شده علیه خود و خانواده اش را تشریح کرد و خواستار بازدید وی از زندانها و شکنجه گاههای موجود در نظام ولایت فقیه و دادخواهی شد. مریم اکبری منفرد در نامه خود با تأکید بر اینکه می داند با نوشتن این نامه بیش از پیش تحت شکنجه و آزار و اذیت قرار خواهد گرفت، نوشت: «اینجانب مریم اکبری منفرد، ۳۵ ساله دارای ۳ فرزند دختر ۱۳ ساله، ۵ ساله و ۴ ساله از تاریخ دهم دی ماه ۱۳۸۸ در زندان هستم. ۶ ساله بودم که برادرم محمدرضا را به شهادت رساندند که در سال ۶۰ بود. بعد از آن در سال ۶۳ خبر شهادت برادر دیگرم را به ما دادند.

برادر کوچکم که در ۱۷ سالگی دستگیر شده بود به همراه خواهرم که دختری ۳ ساله داشت جزو قتل عام های سال ۶۷ بودند و هیچ نشانی از آنها به ما ندادند و حتی اجازه گرفتن مراسم برای این چهار عزیز از دست رفته را نداشتیم. بله در این حین بود که مادرم در سن ۴۲ سالگی به دلیل فشارهای روحی از سوی رژیم در سال ۶۸ در اثر حمله مغزی و قلبی درگذشت.

مریم اکبری منفرد در بخش دیگری از نامه خود خطاب به احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد، با اشاره به رفتارهای ضدانسانی دژخیمان رژیم علیه خود و محکومیت ۱۵ سال زندان خود می نویسد:

قاضی با صراحت اعلام کرد «تو جور خواهر و برادرهایت را می کشی.» «بچه هایش را بیاورید تا کمی گریه زاری راه بیاندازند و ما ببینیم». وقتی دختر کوچکم که حالا ۵ ساله شده است، در محیط زندان برای ملاقات من می آید و از دوری من گریه می کند با خود می اندیشم که همان رنجهایی که من از کودکی

کشیده ام را حالا باید کودکانم تحمل کنند. چند نسل باید فدا کنیم چند نسل باید نابود شود تا این ظلم و بیداد خاتمه یابد.»

این زندانی سیاسی در ادامه نامه خود، نوشت: «از شما مردم آگاه جهان و سازمان جهانی حقوق بشر می‌پرسم در کدام دادگاه زنی را با سه فرزند به جرم اینکه خواهر و برادرش (مجاهد بودند) به ۱۵ سال زندان و تبعید محکوم می‌کنند.»

دلنوشته مادران زندانی. مریم اکبری منفرد:

در ابتدا سر تعظیم فرود می‌آورم در مقابل تمام مادران و زنان مبارز و شهید راه آزادی من یک زن هستم، من یک مادر هستم. ۳۴ سال پیش در یکی از روزهای گرم شهریورماه مادری را از فرزندان جدا کردند و هنگامی که دخترک کوچک با گیسوانی پریشان بر روی چهره‌اش و صورتی کثیف از بازی کودکانه در کوچه وارد خانه شد و مادر را صدا زد، صدایی نشنید تا طبق روال مادر با چهره‌ای مهربان برای مرتب کردن دخترک بیاید، او با خانه‌ای سرد و بی‌روح و عاری از گرمای وجود مادر روبرو شد و زمانی که چشم در چشمان خواهر و برادر بزرگ‌تر از خودش دوخت به عمق فاجعه پی برد، بله مادر را برده بودند، ولی کجا؟ به کدامین گناه؟ دقیقه‌ها و ساعت‌ها و روزها سپری شدند بدون مادر. پشت می‌له‌های سرد زندان مادر بود و کودکان پشت درهای آهنین زندان، زندانی بزرگ‌تر عاری از گرمای وجود مادر. و حالا بعد از گذشت ۲۸ سال باز همان اتفاق، باز هم تکرار تاریخ. و اینک در شب سرد زمستانی مادری را که تنها در کنار کودکانش خوابیده از دخترکان خردسالش جدا کردند. ولی با این تفاوت که آن دخترک کوچک دیروز اینک خود مادر سه دختر زیبای کوچک بود و اینک او باید در پشت دیوارهای سنگی زندان به قلب کوچک گرم دخترکانش تکیه می‌کرد و آرزوهای سبز را به سوی آن‌ها روانه می‌ساخت. بله، من مریم اکبری منفرد که زمانی باید در پشت درهای آهنین زندان به انتظار دیدن مادرم لحظه شماری می‌کردم هم اکنون باید در داخل زندان به انتظار دیدن عزیزانم بنشینم. بله در شب سرد زمستان من بودم و دخترکانم و آن‌ها در خواب شیرین کودکانه، مرا از آن‌ها جدا کردند و حتی اجازه ندادند که آن‌ها را راهی مدرسه و مهدکودک کنم. سرای من در آن زمان سه سال و نیم بود و زهرا و پگاه نازنینم ۱۱ ساله. آن‌ها را تنها گذاشتم، زهرا و پگاه عزیزم که خودشان احتیاج به آغوش مادر داشتند به دلیل نداشتن مادر بزرگ و نبودن خاله در کنارشان باید خودشان آغوش گرمی برای خواهر کوچکشان سارا می‌شدند و شدند مادر سرای کوچک. در حال حاضر نزدیک به ۶ سال است که از آن شب می‌گذرد و من در کنارشان نبودم تا وجودشان به من تکیه می‌کرد و قد می‌کشیدند. من بزرگ شدن و قد کشیدن سرای نازنینم را که با سنگ جلوی کابین‌های شیشه‌ای تار اندازه می‌زد از پس شیشه‌های تاریک و غبارآلود مشاهده کردم و حتی زمانی که سرای عزیزم داشت قدم‌های کوچکش را در مسیر شروع تازه‌ای از زندگی‌اش می‌گذاشت (که ورود به کلاس اول بود) نیز به من اجازه ندادند در کنارش باشم و سارا نیز

مانند تمام کودکان هم سن خودش دست‌های کوچکش را در دستانم بگذارد و من نیز با گام‌های کوچکش گام بردارم و او را در شروع بخش تازه‌ای از زندگی‌اش همراهی کنم. من بالغ شدن زهرا و پگاه عزیزم را زمانی که روزهای زندان را سپری می‌کردم شنیدم ولی نبودم، در کنارشان نبودم تا در آغوش بگیرم و با گرمای وجودم کمی از دردشان را تسکین دهم. من تمام‌ای سال‌ها را سپری کردم بدون ۱ ساعت مرخصی که در کنار عزیزانم باشم. حتی در لحظات حساس که به وجودم نیاز داشتند، در فصل امتحانات که تمام کودکان در خانه‌ای گرم مشغول خواندن درس‌هایشان هستند کودکان ما در پشت درهای آهنین زندان در انتظار دیدن مادران و پدران خود هستند. پس از اتمام امتحانات نیز در تعطیلات نوروز و تابستان در حالیکه تمام کودکان همراه پدر و مادر خود به سفر می‌روند فرزندان ما باید در پشت درهای آهنین زندان به انتظار بنشینند. بله تفریح و سرگرمی فرزندان ما مادران پدران در زنجیر به انتظار نشستن پشت درهای آهنین می‌باشد. سهم من از مادر بودن در این سال‌ها تنها و فقط در ماه که ۷۲۰ ساعت است می‌شود ۲ ساعت! آن هم وقتی در آغوش می‌گیرم و می‌بوسمشان مدام نگرانی و اضطراب این را دارم که آیا برای بار دوم هم زمان خواهم داشت تا بوسه‌های دیگری بر گونه‌هایشان بزنم. این اواخر در یکی از ملاقات‌ها پگاه عزیزم گفت مامان ما تا کی باید این راه را بیاییم تا آمدن چیزی بگوییم سارای نازنینم گفت آبجی پگاه ۶ سال شد، ۹ سال دیگر مانده تمام می‌شود و رو کرد به من و گفت در عوض ما کلی مستقل شده‌ایم و تمام کارهایمان را خودمان انجام می‌دهیم. در آغوشم گرفتم و غرق در بوسه‌اش کردم و خدا را شکر کردم. آنچه که من امروز می‌پردازم تاوان عشق به عزیزانم، عشق به معصومیت تمام کودکان، عشق به تمام زنان و دخترکان میهن‌ام است. نمی‌دانم چند نسل دیگر چنین خواهد بود ولی ما روزی گرم و بهاری در پیش داریم، روزی گرم و بهاری شما را در آغوش خواهیم کشید. روزی که هیچ دستی، هیچ دیواری، هیچ میله‌ای مادران و پدران را از فرزندان‌شان جدا نکند. به امید آن روز

مریم اکبری منفرد

زندان اوین - مرداد ماه ۹۴